

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نظریه رشد شناختی اجتماعی ویگوتسکی
(نظریه اجتماعی فرهنگی رشد)

سرکار خانم دکتر زحمتکش

ارائه : حسن رییس سعدی

نظریه رشد شناختی ویگوتسکی یا نظریه اجتماعی - فرهنگی رشد

SOCIOCULTURAL THEORY OF DEVELOPMENT

اهمیت فرهنگ و زمینه اجتماعی - تاریخی در تحول شناختی به باور ویگوتسکی ، کنش متقابل میان یادگیرنده و محیط اجتماعی اش تعیین کننده اصلی رشد شناختی اوست.

((خاستگاه روان آدمی اجتماع است و فرایندی که به آن شکل می دهد ارتباط است.))

ویگوتسکی معتقد است رشد شناختی کودک عموماً به مردمی که در دنیای او زندگی می کنند وابسته است و دانش ، نگرش و ارزشهای فرد در تعامل با دیگران تحول می یابد.

۱- کارکردهای نخستین ذهنی PRIMARY MENTAL FUNCTIONS

۲ - کارکردهای عالی ذهنی HIGHER MENTAL FUNCTIONS

کارکرد یا function به فرایندهای ذهنی مانند توجه ، ادراک ، حافظه و تفکر اشاره دارد. این کارکردهای ذهنی در سالهای آغاز عمر بطور طبیعی وجود دارند و در انسان و حیوان یافت می شوند ویژگی مهم آنها غیرارادی بودن و نا آگاه بودن است.

مثال : حافظه در شکل اولیه اش عبارت است از شکل گیری خود بخودی یک تداعی بین دو رویداد که با هم رخ می دهند. گربه صدای بازکردن در قوطی غذا را با غذا تداعی می کند.

با توجه در شکل نخستین خود ، یک حرکت خود بخودی و غیرارادی است. مثلاً هم انسان و هم حیوان پس از شنیدن یک صدای شدید ، بدون اراده بسوی آن توجه می کنند.

کارکردهای عالی ذهنی : مثل استدلال منطقی ، توجه انتخابی و زبان و ویژه انسانند و بر اساس کارکردهای نخستین تحول می یابند.

تفاوت کارکردهای عالی ذهنی با کارکردهای نخستین ذهنی :



کارکردهای عالی ذهنی از طریق تعامل بین فرد و زمینه اجتماعی او تحول می یابند.
هر کارکرد عالی ذهنی الزاما در ابتدا یک کارکرد اجتماعی است.

درونی سازی : INTERNALIZATION

به فرایند تبدیل تدریجی تجارب یا فعالیتهای اجتماعی بیرونی به فرایندهای عالی ذهنی درونی سازی می گویند. این فرایند از طریق یک واسطه امکان پذیر می شود. استفاده از واسطه یعنی تغییر دادن یک موقعیت محرکی در فرایند پاسخ دادن به آن نه بطور مستقیم بلکه از طریق نوعی پیوند امکان پذیر است. (از طریق یک ابزار یا علامت)

ابزار : به چیزی گفته می شود که در خدمت چیزی دیگر بکار برود . ابزار یک شی بیرونی است که مورد دستکاری فرد قرار می گیرد تا با آن بر محیط عمل کند. میمونها در آزمایش کهلر برای دستیابی به موز دور از دسترس از یک چوب استفاده می کردند . چوب در اینجا یک ابزار است.

علامت : چیزی است که بجای چیز دیگر مورد استفاده قرار می گیرد. علامت به بازنمایی درونی یک شی یا یک نماد گفته میشود که دارای معنی

خاص فرهنگی است. مثال : دانش آموزان یاد می گیرند که یک راه ساده حل مسائل عددی این است که از حرف X برای مقدار مجهول استفاده

کنند آنها به این طریق مسائل را به علامتهای ریاضی تبدیل می کنند تا بتوانند برای آنها راه حل بیابند.

از نظر ویگوتسکی رشد شناختی فرد ، بدون در نظر گرفتن محیط فرهنگی – اجتماعی او قابل درک نخواهد بود.

قانون کلی رشد فرهنگی - اجتماعی در نظریه ویگوتسکی :

هر کارکرد عالی ذهنی ، پیش از آنکه بصورت یک فرایند روانشناختی در شخص رخ دهد، ابتدا در یک سطح اجتماعی وجود دارد. ویگوتسکی این موضوع را به عنوان انتقال از سطح بین ذهنی به درون ذهنی توصیف کرده و رشد تدریجی کارکردهای عالی ذهنی از طریق تعامل اجتماعی را درونی سازی نام نهاده است. مثال : توانایی تفکر انتقادی می تواند از تعامل اجتماعی مانند پرسش و پاسخ به روش سقراطی ایجاد شود.

گفتار خود محورانه : EGOCENTRIC SPEECH

گفتار خود محورانه از دید ویگوتسکی ، چگونگی تبدیل تعامل یا روابط اجتماعی به کارکردهای ذهنی را نشان میدهد.

ویگوتسکی این نوع گفتار کودک را بر اساس مفهوم درونی سازی توضیح میدهد و می گوید گفتار خود محورانه ، گفتار اجتماعی

است که جریان درونی سازی بسوی گفتار درونی را نشان میدهد.

مراحل رشد زبان از دید ویگوتسکی :

۱- **گفتار اجتماعی یا گفتار بیرونی** : پیش از سه سالگی ظاهر می شود و نقش آن کنترل رفتار دیگران است. مثلا : وقتی کودک به مادرش می گوید شیر می خواهم از این طریق به کنترل رفتار دیگران اقدام می کند.

۲- **گفتار خود محورانه** : بین ۳ تا ۷ سالگی رخ میدهد. این نوع گفتار، مرحله انتقالی گفتار بیرونی به گفتار درونی است. در این مرحله کودکان غالبا برای کنترل رفتارشان با خودشان حرف میزنند. مثلا : هنگام انجام کاری ، آنچه را که انجام میدهند به زبان می آورند. نقش گفتار خود محورانه کنترل و هدایت رفتار خود است .

گفتار خود محورانه از دید پیاژه و ویگوتسکی :

پیاژه : گفتار کودکان پیش عملیاتی خود محورانه و غیر اجتماعی است.

ویگوتسکی : کودکان این نوع گفتار را برای کنترل و هدایت رفتار خود مورد استفاده قرار میدهند.

ویگوتسکی از گفتار خصوصی بجای گفتار خود محورانه استفاده میکرد. پژوهشها نشان میدهد وقتی که کودکان با تکالیف دشوار سروکار دارند یا زمانی که اشتباهات زیادی مرتکب می شوند از گفتار خصوصی بیشتر استفاده می کنند.

۳- گفتار درونی: پس از ۷ سالگی ظاهر میشود . گفتار درونی با خود سخن گفتن بطور بی صداست. گفتار درونی

به اندیشه و رفتار انسان جهت میدهد و در همه کارکردهای عالی ذهنی وجود دارد. (همان)

تفکر و زبان :

در نظریه ویگوتسکی ، تفکر و زبان در کودکان بصورت دو فعالیت مستقل از هم شروع می شوند. در ابتدا تفکر پیش زبانی یا تفکر بدون زبان و زبان پیش عقلی یا گفتار بدون تفکر وجود دارند. **مثال** : کوشش کودکان در ماههای اول زندگی برای حل کردن مسائلی مانند دستیابی به اشیا و بازکردن در موردی از تفکر بدون زبان است. **مثالی دیگر** : غان و غون کردن کودک با هدف جلب توجه یا خوشحال کردن بزرگسالان موردی از زبان بدون تفکر است. در حدود ۲ سالگی منحنی های مجزای تفکر و پیش زبانی و زبان پیش عقلی به هم میرسند در نتیجه تفکر زبانی و زبان عقلانی میشود. در فاصله ۲ تا ۷ سالگی ، زبان هم نقش درونی (هدایت و جهت دهی به تفکر) و هم نقش بیرونی (انتقال نتایج تفکر به دیگران) را ایفا میکند.

خود نظم دهی :

- یعنی توانایی اندیشیدن و حل کردن مسائل بدون کمک دیگران
- به کنترل فرد بر فرایندهای شناختی اش (تفکر ، حافظه و ...) گفته میشود

مراحل خود نظم دهی :

۱ نخست کودک یاد می گیرد که اعمال و صداها دارای معنی اند . بعنوان مثال : کودک می آموزد که دست دراز کردن او بسوی یک شی برای دیگران این گونه معنی میدهد که او آن شی را می خواهد.

۲ انجام تمرین : کودک حرکاتی را که باعث جلب توجه دیگران می شود تمرین می کند و نیز برای تسلط بر زبان با دیگران به گفتگو می پردازد.

۳ استفاده از علامت برای تفکر و حل مسئله بدون کمک دیگران. در این مرحله کودکان خود نظم دهنده یا خود سامانگر میشوند.

پیاژه :

- رشد یا تحول مقدم بر یادگیری است.
- مرحله ای از رشد شناختی که کودک در آن قرار دارد تعیین کننده ماهیت یادگیری اوست و لذا نمی توان با آموزش فراتر از رشد شناختی کودک در او یادگیری ایجاد کرد.

ویگوتسکی :

- یادگیری پیش از رشد می آید. (یادگیری مقدم بر رشد است)
- فرایندهای رشد یا تحول بدنبال فرایندهای یادگیری رخ میدهند.

منطقه تقریبی رشد :

منطقه تقریبی رشد در نظریه ویگوتسکی اهمیت تعامل اجتماعی را در رشد و یادگیری نشان میدهد. ویگوتسکی می گوید کودکانی که به تنهایی از عهده انجام پاره ای تکالیف یادگیری بر نمی آیند به کمک بزرگسالان یا دوستان بالغ تر و آگاه تر از خود انجام آن کارها را یاد می گیرند. توانایی کودک در حل مسائل بطور مستقلانه (آنچه که در نظر پیازه است) معرف سطح کنونی رشد او و توانایی اش در حل مسائل به کمک دیگران نشان دهنده سطح رشد بالقوه اوست. منظور از منطقه تقریبی رشد ، تفاوت بین سطح کنونی یا سطح رشد واقعی کودک و سطح رشد بالقوه اوست. بعبارت ساده تر منطقه تقریبی رشد به دامنه ای از تکالیف گفته می شود که کودک به تنهایی از عهده انجام آنها بر نمی آید اما به کمک بزرگسالان یا دوستان بالغ تر از خود قادر است آنها را انجام دهد.

مثال برای ارزیابی ZPD يك کودک :

فرض کنید سن عقلی در کودک با یک آزمون هوشی ، ۸ سال تعیین شده است از نظر ویگوتسکی ما نمی توانیم کارمان را در همین جا متوقف کنیم ما ادامه میدهیم تا مشخص شود چگونه هر یک از این کودکان تلاش خواهند نمود مسایلی را که برای کودکان بزرگتر طراحی شده حل کنند ما به هر کودک با توضیح دادن ، پرسیدن سوالات هدایت شونده و معرفی عناصر اصلی راه حل کمک می کنیم با این کمک یکی از این کودکان مشکلات را در سطح یک کودک دوازده ساله و دیگری در سطح یک کودک ۹ ساله حل می کند این تفاوت بین سنین عقلی کودکان و سطح عملکردی که آنها از طریق همکاری با یک بزرگسال بدست می آورند ناحیه تقریبی رشد گفته می شود. رشد شناختی زمانی به حداکثر میرسد که در منطقه تقریبی رشد ، تعامل اجتماعی صورت پذیرد. بعضی مربیان به لحظه ای که یک کودک یا گروهی از کودکان در آستانه آمادگی برای یادگیری یک مفهوم قرار دارند لحظه آموزش پذیر گفته اند.

تکیه گاه سازی : SCAFFOLDING

تکالیفی که در منطقه تقریبی رشد قرار دارند هنوز از سوی کودک آموخته نشده اند اگر بزرگترها کودک را یاری دهند از عهده انجام آن تکالیف و یادگیری آنها برخوردارند برونر کمک و راهنمایی دیگران را تکیه گاه سازی نامیده است.

در تکیه گاه سازی ابتدا معلم یا شخص دیگری که یادگیرنده را یاری میدهد سهم عمده ای از مسئولیت را به عهده می گیرد اما به تدریج که یادگیرنده پیش میرود مسئولیت به یادگیرنده واگذار می شود. سکوسازی اصطلاحی است که دکتر سعدی پور برای واژه SCAFFOLDING بکار برده است. سکوسازی یعنی فن تغییر دادن سطح حمایت . در طول مدت جلسه تدریس، شخصی ماهرتر میزان راهنمایی را تنظیم کرده تا مناسب سطح عملکرد جاری کودک گردد. هنگامی که تکلیف یادگیری دانش آموز جدید است شخص ماهرتر ممکن است از آموزش مستقیم استفاده کند همین که کفایت و شایستگی دانش آموز افزایش می یابد راهنمایی کمتری صورت می گیرد.

ویگوتسکی :

آزمونهای هوش عملکرد مستقلانه کودک را می سنجد یعنی سطح رشد فعلی او به باور ویگوتسکی ، آنچه کودکان به کمک دیگران می توانند انجام دهند بیشتر معرف توانایی واقعی آنان است تا آنچه به تنهایی از عهده اش بر می آیند. بنابراین برای شناسایی رشد کودکان ، باید هم سطح رشد فعلی و هم سطح رشد بالقوه آنان را شناخت.

کاربردهای آموزشی نظریه ویگوتسکی :

۱
بر اهمیت زبان تاکید زیادی شده است . پس مدارس باید زبان را یک موضوع محوری تلقی کنند و معلمان در آموزش زبان جدیت بیشتری به خرج دهند.

۲
بر مسائل فرهنگی و اجتماعی تاکید زیادی دارد. پس لازم است مطالب درسی در یک بافت فرهنگی - اجتماعی آموزش داده شوند و در تمام مراحل تحصیلی مسائل فرهنگی و اجتماعی از نظر دور نمانند.

۳
طبق مفهوم منطقه تقریبی رشد ، معلم باید در آموزش موضوعات مختلف به دانش آموزان ، پیشاپیش رشد ذهنی آنان حرکت کند. (مسائل قدری فراتر از سطح تواناییهای فعلی آنان باشد)

۴
معلمان کودکان را به حرف زدن با خود تشویق کنند زیرا با خود سخن گفتن کودکان را در هدایت و کنترل اندیشیدن یاری میدهد.

مقایسه نظریه های ویگوتسکی و پیازه :

۱- دیدگاه ویگوتسکی نسبت به تاثیر آموزش بر رشد شناختی بسیار خوش بینانه تر از دیدگاه پیازه است.

۲- روش آموزش پیازه عمدتاً یک روش اکتشافی فردی است اما روش آموزش ویگوتسکی روش اکتشافی هدایت شده است.

۳- ویگوتسکی گفتار درونی را برای رشد شناختی بسیار مهم می داند در حالیکه از نظر پیازه آن یک رفتار ناپخته است.

۴- پیازه تعامل بین کودک و دنیای فیزیکی اش را در رشد شناختی اساسی می داند اما ویگوتسکی بر کنش متقابل میان یادگیرنده و محیط اجتماعی اش بیشتر تاکید می کند.

۵- برای پیازه رشد باید پیش از یادگیری اتفاق افتد اما ویگوتسکی معتقد است که یادگیری یک فرایند فعال است و نیازی به انتظار کشیدن برای آمادگی نیست.

ویگوتسکی و آموزش

کلاسهای درسی که به شیوه پیازه و ویگوتسکی اداره می شوند ، بر مشارکت فعال و تفاوت های فردی تاکید دارند. با این حال سبک آموزشی ویگوتسکی کشف یاری شده را ترغیب می کند. نقش معلمان هدایت کننده و مداخله های خود را با (zpd) هر کودک تنظیم می کند. وقتی کودکان دارای توانایی های مختلف ، در گروه ها کار می کنند و به یک دیگر آموزش می دهند ، همکاری همسالان نیز به کشف یاری شده کمک می کند.

ویگوتسکی بازی وانمودی را موقعیت اجتماعی ایده آلی برای تقویت رشد شناختی در اوایل کودکی می دانست. وقتی کودکان موقعیت های خیالی می آفرینند یاد می گیرند از عقاید درونی و مقررات اجتماعی پیروی کنند.

به عقیده ویگوتسکی (zpd) رشد منحصر به فرد و با نفوذی است که کودکان انواع فعالیت های چالش انگیز را امتحان کرده و مهارت های زیادی کسب می کنند.

بازی وانمودی انواع مهارت های شناختی و اجتماعی افزایش می دهند و همچنین در رشد گفتار خصوصی موثر اند. و همچنین در افزایش خویشتن داری و پذیرش مسولیت و پیروی از مقررات در کودکان پیش دبستانی نقش بسیار مهمی دارند.

بِاتِّسَاكِرٍ اَزْ تَوْجِيهِ سَمَا